

پرہل جامع عدیہ ممانی

طہران

● تداعی معانی (۱۰) / عمران صلاحی

قدایی معانی (۱۰)

۱۴۲

شمع و گل و پروانه و بلبل همه جمیع اند

بی هیچ مقدمه‌ای برویم سراغ ادبیات و غزلیاتی را از جراید برای شما گلچین کنیم. در روزنامه رسالت (۱۹/۸۰) از شاعره‌ای غزلی چاپ شده بود که مطلع آن این است:

اینجا زمین همیشه مرا دور می‌زند

ذهن و نگاه و هر چه که دارم، مدور است

امیدواریم این مدور بودن، شامل عقل نباشد. در همین شماره از همین روزنامه شاعری

می‌فرماید:

شامگاهی که از تو لبریزم

چرخ از من شراب می‌گیرد

که نوع شراب و رنگ آن مشخص نیست. در صفحه ادب و هنر همین روزنامه، این خبر هم چاپ شده است: آب در محلات جنوبی بوشهر جیره‌بندی شد. می‌خواستیم بگوییم آب بسته‌اند توی صفحه شعر، ولی دیدیم با این جیره‌بندی حرف‌مان اشکال منطقی پیدا می‌کند.

این شعر هم از کتاب «یک پنجه‌نبه، یک پیاده رو» استخراج گردیده است که معلوم نیست به

زبان مرغی سروده شده یا به زبان زرگری:

شوم بَ بَ او وَ مِي مِي

تا تی می کی مُونَجْجِ جُو
 آبَذَذَبُو وَ می می
 پی پی آد
 آی آیِ جی؟
 بَبَ لَی دَی
 کَکَخِمِ اشُو وَوَوَ
 اوُوووووو
 پَپَ
 آذَبُو وَمِمِ لَلَّا
 لَلَّا لَلَّا لَلَّا لَلَّا جَی جَیِمِ
 لَلَّا لَلَّا لَلَّا لَلَّا مِمِ

اشعاری راهم که حالا می خوانید همه اشن در روزنامه جمهوری (۸۰/۲/۵) چاپ شده است.
 شاعری می فرماید:

۱۴۳

غم که می آید در و دیوار شاعر می شود
 در تو زندانی ترین رفتار شاعر می شود
 می نشینی چند تمرين ریاضی حل کنی
 خط کش و نقاله و پرگار شاعر می شود

می توان ادامه داد:

می نشینیم روی کلیات شمس و مشنوی
 تحت تأثیرش کت و شلوار شاعر می شود
 در این شعر طرف مربوطه باید مسئول خونگیری یک آزمایشگاه باشد:
 تو در دقایق آوازه مندی و خونم
 نموده ترک به نفع تو مویرگ ها را

این هم نوعی قول و قرار است:

بین! تو قول بدہ کار این جهان با تو

و قول می دهمت کار این جهان با من

خرده کاری هم قبول می کنیم.

کسی که نیست ببیند چقدر تنها یم
بیا بفهمم، بفهمان، بیا بمان با من

شاعر و منبع الهامش را در حال فهمیدن و فهماندن می‌گذاریم و می‌رویم سراغ شعری دیگر
از شاعرهای دیگر:

نه! من دگر مزاحم چشمت نمی‌شوم
این بار هم نگاه خودت کرد دعوتنم
در شعر زیر، محل مورد نظر در نقشۀ جغرافیا مشخص نشده است:
می‌توان آیا غم یک مرد را تصویر کرد
نقشۀ جغرافیای درد را ترسیم کرد؟
همین جا ترمذ دستی را بکشید و این بیت را هم بخوانید:
عابر مجرم تنها دلم قانون است
ها، چراغ غزلم سبزه شده، ایست نرو

شاعری هم که علاقه‌مند به امور کشاورزی است، می‌خواهد محصول خود را این چنین
بکارد:

۱۳۴

به دنبال زمینی تبتهام تا
بکارم آنجه را در دست دارم

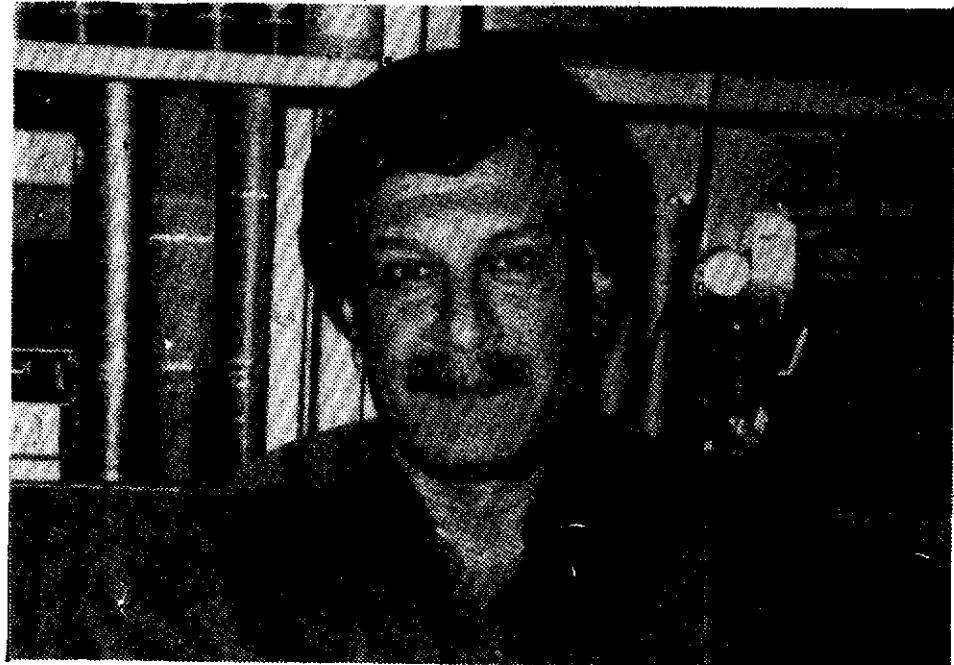
نوع محصول مشخص نیست. بعد از این شعر کشاورزی، شعری بخوانید که مربوط به امور
تجاری است:

در چشمک ستاره چه رازی سرت ای گدا
یعنی بیا حواله خود را وصول کن
شاعر محترم دیگری خطاب به پار می‌گرید:

این دل اگر کم است بگو سر بیاورم
یا امر کن که یک دل دیگر بیاورم

بهتر است تا کار به جاهای باریک نکشیده، یار کوتاه بیاید. شاعر اهلی حاشیه رفتن نیست و
می‌فرماید:

خیلی خلاصه عرض کنم «دوست دارمت»
دیگر نشد عبارت بهتر بیاورم
از کتف آشیانه‌ای ات با کمال میل
بله که چنین جفت کبوتر بیاورم



● عمران صلاحی عکس از علی‌دهباشی

ما فکر می‌کردیم بیشتر از یک جفت نباشد.

حتی اگر اجازه دهی سعی می‌کنم

تا یاکریم‌های شناور بیاورم

منظور شاعر را نفهمیدیم. شاید یار بفهمد.

ما تا حالا ندیده بودیم که نیم سوز را در بیاورند، اما در این غزل آمده است:

وقتش رسیده این غزل نیم سوز را

از کوره‌های خودخوری ام - در بیاورم

دلی هم برخلاف این نیم سوز عمل می‌کند:

این دل برای کیست که تردید می‌کند

تا پشت در می‌آید و داخل نمی‌شود

این بیت را هم شاعره محترمی سروده است:

من این جایم، تو آن جایی، تو بالایی و پائینم

ببین حتی اگر روزی، قد دیوار چین باشم

شیرین کام باشید.